

نگاه ایرانی

درباره «هوشنگ سیحون» و شاگردانش سونامی معماران مدرن ایران



کامران عدل

■ روزنامه محترم شرق، که لطفش شامل حال من است، بنا بر سابقه‌ای که از من در حیطه معماری دارند، خواستار شدند که مطلبی درباره مهندس سیحون بنویسم. به ایشان خاطر نشان کردم که نگاه من نسبت به مهندس سیحون، مثبت نیست. گفتنداشکالی ندارد. مرقوم بفرمایید! عرض کردم: بسم‌الله.

وقتی رضاشاه پهلوی، بعد از به‌سر کار آمدن، تصمیم به‌اصلاحات کشور گرفت، همان‌طور که همه می‌دانند، تعدادی دانشجو، در رشته‌های مختلف به‌خارج، مخصوصا بهفرانسه اعزام کرد و برای آنکه فعلا بتواند رتق و فتق در امور بدهد، تعدادی کارشناس از خارج به‌ایران دعوت کرد. معماری و شهرسازی، از نظر او دور نماند و در رشته معماری، از پروفیسور گنادر، دعوت کرد که به‌ایران بیاید. گنادر، که بدو امر، شروع به تربیت تعدادی دانشجوی معماری کرد و در ضمن، در اولین ساختمان‌سازی‌های ایران مشارکت کرد. از ساختمان‌های معروف گنار، موزه ایران باستان و کتابخانه ملی، و آرامگاه حافظ را می‌توان نام برد. البته زیاد مطمئن نیستم، ولی به‌احتمال زیاد در شهرسازی جدید تهران، حتما با‌یوژر جمهوری همکاری داشته‌است زیرا بسیار شنیده‌ام که خیابان‌کشی‌های تهران، تحت تاثیر «بارون اوسمان» شهردار معروف پاریس در قرن نوزدهم بوده است. در معماری شهرسازی جدید، نظم بی‌سابقه‌ای می‌بینم، که خوشبختانه هنوز راسته‌هایی از آنها باقی مانده است. مثلا خیابان سپه (امام خمینی امروزی)، که از میدان توپخانه شروع می‌شد و تا میدان پادگان باغ‌شاه (حر امروزی) ادامه دارد، دست‌نخورده باقی مانده است. در این خیابان، ما شاهد ساختمان‌های بانک سپه (که امروز تحت تاثیر آقاییانی چون سیحون و فروغی خراب شده است)، ساختمان پست، ساختمان‌های وزارت امورخارج، همین موزه ایران باستان، میدان حسن آباد، تا دانشگاه افسری، هسیتیم در این میان، از تعدادی مهندسان آلمانی نیز دعوت شد که به‌تهران آمدند و آنها نیز ساختمان‌های بی‌نظیری چون وزارت امورخارج، باشگاه افسران، ساختمان راه‌آهن و بانک ملی را بنا کردند. آنچه در تملای این ساختمان‌ها دیده می‌شود، وحدت فکر و اندیشه، همراه با نگاه ایرانی بود. برای مثال اگر به ساختمان‌های باقی‌مانده از «سونامی» معماران «مدرن» ایرانی در خیابان فردوسی نگاه کنید، به‌خوبی تاثیر معماری قاجار را با نیازهای مدرن می‌بینید. فاجعه معماران «مدرن»



را می‌توانید در چهارراه فردوسی، ضلع شمال شرقی، به‌خوبی ببینید. آنجا که نمادهای مدرن قاجار، در حال فرو ریختن هستند و پشت آنها، ساختمان‌های بی‌هویتی را ساخته‌اند.

وقتی به‌ایران آمدم، همه می‌گفتند که رضاشاه دروازه‌های تهران را خراب کرد. من هم، از همه‌جا بی‌خبر حرف‌ها را یاور می‌کردم. ولی بعد از آنکه خود وارد نقد و عکاسی معماری شدم، دیدم موضوع چیز دیگری است. در واقع رضاشاه به‌این حضرات «معماران مدرن» امپراتور «امپراتور» می‌کرد. خودش که قراق بود و از معماری سررشته‌ای نداشت. تخریب ارگ و ساخت وزارت دارایی و بانک ملی، از شاهکارهای این حضرات بود. این ساختمان بی‌قواره را می‌شد در اول خیابان سعدی ساخت. هرج و مرج در معماری نوین ایران از آنجا شروع شد که شاگردان این حضرات، پا به عرصه معماری ایران گذاشتند. نمی‌دانم آگاه نبودند یا به از روی چشم و هم‌چشمی بود، کلنگ برداشتند و زدند به‌ریشه اندیشه معماری ایران. آن چنان مسابقه‌ای برپا شد که بیا و ببین. ساختمان‌هایی مثل وزارت ارشاد و سازمان برنامه، ساختمان موزه‌ای در جوار موزه ایران باستان، ساختمان جدید بانک سپه و ویلاسازی‌های هجو از شاهکارهای اینها هستند. در معماری ایرانی، هویتی منطقه‌ای وجود داشت. ساختمان‌ها در رشت، تبریز، شیراز، اصفهان و مشهد، با هم متفاوت بودند. آنها

بر مبنای آب و هوا ساخته می‌شدند. معماری امروزی ایران را نگاه کنید. مثل آن است که همه آنها از یک چرخ گوشت خارج شده‌اند. نه فرمی، نه حجمی، نه زیبایی و نه آسایشی. به عکس‌های کتاب تهران قدیم، اثر دوست عزیزم زنده‌باد محمود پاک‌زاد نگاه کنید. مملو از نوستالژی است. آیا آقایان معماران، شاگردان مهندس سیحون، می‌توانند راسته‌ای را در تهران، یا در ایران بعن نشان بدهند، که بتوانیم با نگاهی تحسین‌برانگیز به آن بنگریم- و بگوییم: ووو!!! - که من هم، تعدادی عکس، برای نسل‌های آینده از آن بگیرم؟

معماری

«هوشنگ سیحون»، معمار نامی در گفت‌وگو با «شرق»:

معماری زبان گویای یک جامعه است



این گفت‌وگو حاصل چند ساعت پرسش و پاسخ با مهندس هوشنگ سیحون در زمستان ۱۳۷۲ در فرانسه است. متن، حاضر مستقیما از نوار پیاده و پس از ویرایش و تنظیم و حذف برخی محاورات، نهایی شده است. مهندس سیحون نیاز به معرفی چندانی ندارد. فعالیت هنری و معماری ایشان در طول نیم قرن یازده همه عاشقان فرهنگ و هنر ایران زمین است، از طراحی آرامگاه‌های خیام، ابوعلی سینا، کمال‌الملک، نادرشاه افشار، کلنل محمدتقی‌خان پسیان و ده‌ها اثر معماری جاودانه دیگر همچون موزه توس و ساختمان بانک سپه در میدان توپخانه تا صدها نقاشی و سیاه قلم و چند سال تدریس در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران تنها بیان گوشه‌ای از فعالیت خستگی‌ناپذیر مهندس سیحون است. متن پیش‌رو، بخشی از گفت و گوی نسبتا بلند با مهندس سیحون است که به جهت کمبود فضا، بخش دیگر آن در آینده به مخاطبان ارایه خواهد شد.

می‌آورد، علی‌الظاهر این نقشه‌کش یک معمار است ولی فرق است بین او و معمارهایی چون «لو کوریوزیه» و «رایت». آنها پس از آموزش، مطالعه و مشاهده بسیار، کسب معلومات و ضمن سال‌های سال تجربه، خواسته‌اند کاری را به وجود بیاورند که جامع و کامل و در جهت کمال معماری باشد. هر دو گروه، فضا را اشغال می‌کنند ولی فرق بسیاری بین آنهاست. هر کس می‌تواند بگوید چون فضا را اشغال کرده‌ام، معمار هستم ولی از نظر دید اصیل، هنرمندانه و صلاحیت‌دار، فرق است بین یک معمار و آن‌کس که فقط نقشه می‌کشد یا فقط می‌سازد. **■ در فرهنگ لغات معاصر ایران از هر دو واژه «معمار» و «معمارور» استفاده می‌شود. آیا ترجمه معمار همان معمار است یا ترجمه و تعریف دیگری برای آن می‌شناسید؟**

واژه «معمار» پاسخشگوی لغت معمار نیست چراکه در فرهنگ ما معمار همان معمار باشی و سازنده‌هایی هستند که ساختمان می‌ساختند و ساختمان‌ساز بوده و صرفا عمل می‌کردند و کمتر هم تنبعی در طراحی و نقشه داشتند. اخیرا در لس آنجلس عده‌ای واژه «معرای» را معادل واژه معمار قرار داده‌اند. من در لغت نمی‌خواهم کنار آن ساختمان عبور می‌کنند. اگر این ساختمان کمال اثر ناهنجار و زشت باشد، همواره تاثیر نامطلوب خود را حفظ کرده و روی انسان‌ها اثر می‌گذارد. در صورتی که برعکس، اگر اثر زیبایی باشد، این اثر تاثیر مستقیم خود را در باره کارها و فعالیت اشخاص نشان خواهد داد.

حتما تجربه کرده‌اید که وقتی یک آهنگ یا موسیقی در درون شما اثر زیبایی به‌جامی‌گذارد، باعث چه هیجانی می‌شود که بازده آن را در کار و زندگی‌تان می‌بینید. در صورتی که یک موسیقی ناهنجار، بی‌تناسب، بصدا و گوشخراش باعث افت بازدهی شده و حتی گاه مجبور می‌شوید آن کاری را هم که انجام می‌دهید رها کنید. پس تاثیر معماری یا هنر هنر دیگری روی انسان‌ها خیلی جالب است. می‌گویند بعضی اوقات در بیمارستان، برخی بیماران را با موسیقی معالجه می‌کنند چراکه این نیاز انسان است. به اضافه، این نیاز فقط برای موسیقی نیست، یک شعر زیبا هم می‌تواند چنین تاثیری داشته باشد. با یک نقاشی و یک معماری نیز می‌توان چنین تاثیری را خلق کرد.

شما وقتی به مسجدشاه یا مسجد شیخ‌لطف‌الله اصفهان می‌روید آنقدر شوک‌فای، تناسب، زیبایی و تلفیق رنگ‌های جالب را می‌بینید که شما را آزاد کرده و روح شما را شاد می‌کند و یک حالت فرح و اتبساط به شما دست می‌دهد. در صورتی که اگر به‌جایی بروید و یک معماری زشت و ناهنجاری را ببینید، اثر منفی روی شما می‌گذارد. پس این یک نیاز طبیعی است. انسانی که برای خود یک اثر معماری به وجود می‌آورد، نیاز دارد به اینکه آن اثر زیبا بوده و علاوه بر آن، عملکردش نیز درست باشد.

■ معمار کیست؟ آیا به هر کس که نقشه می‌کشد یا ساختمان می‌سازد می‌توان معمار اطلاق کرد؟ هرکس که به هر صورتی فضایی را اشغال کند و بنایی را بسازد (چه با نقشه و چه بدون نقشه) یک سازنده است ولی سازنده با معمار فرق دارد. معمار کسی است که با رعایت ضوابط علمی و هنری، بنایی را به وجود



آرامگاه نادرشاه افشار

پرتره معمار

در باب منش معمارانه و آموزشی «هوشنگ سیحون» دل‌داده‌ای دور از میهن



عطا‌الله امیدوار

معمار و شهرساز

■ سال ۱۳۴۵ که وارد دانشکده هنرهای زیبا شدم، مهندس هوشنگ سیحون رییس آن بود. مهندس سیحون بعداز مرحوم استاد ابوالحسن‌خان صدیقی و بعد از ایشان استاناتی چون آندره گنادر و محسن فروغی، ریاست دانشکده هنرهای زیبا را عهده‌دار شد. او استادی بسیار سختگیر و منضبط بود و نظم خاصی را در دانشکده به وجود آورده بود. از نتایج این اعمال نظم آن بود که برای مثال زمانی که ریاست دانشکده را برعهده داشت، کسی جرات نداشت در اتلیه سیگار بکشد یا اوقات خود را به بطالت سپری کند.

یادم است شبی ساعت هشت به فستیوال تهران رفتم. ایشان در میان جمعیت یقه من را گرفت و روی سن برد و مقابل جمعیت گفت تو الان باید در اتلیه باشی، اینجا چه می‌کنی؟ همان جا چند نمره از من کم کرده به طوری که دو سال از تحصیل عقب افتادم. امثال من البته در میان دانشجویان، کم‌نوبند.

برای همین استادان سیحون آخر سال ما را مجبور می‌کرد به یکی از شهرها یا دهات ایران برویم و بناهای باستانی را نقشه‌برداری کنیم. در واقع برای اولین بار در تاریخ ایران، دانشجویان دانشکده معماری به عنوان جریمه باید به اماکن باستانی سر می‌زدند تا آنها را نقشه‌برداری کنند. یادم می‌آید، همان سال من کلیساهای سن‌استپائوس، سن تاتائوس و قره‌کلیسا نزدیک ماکو را نقشه‌برداری کردم. عجیب اینکه خود مهندس سیحون با وجود درد کمر، برای بازدید می‌آمد. ایشان فاصله ۱۰ فرسنگی مزر روسیه حدفاصل جلفا تا کلیسای جلفا را با اسب آمد تا کار ما را کنترل کند. همیشه با اتوبوس دانشکده ما را به سفر می‌برد تا فرهنگ و هنر ایران را نشان‌مان دهد. در واقع او بود که دانشکده را به سمت فرهنگ ایرانی سوق داد.

یادم است سال ۴۷ بعد از اتفاقاتی که بین ایران و عراق افتاد، با شماری از دانشجویان به عراق رفتم، مهندس سیحون شب یکی از بچه‌ها را پهلوی من فرستاد و شعر معروف قاضی را به من داد تا آن را حفظ کنم. صبح آن روز ما را به طاق کسری برد. پیش از طلوع آفتاب بود و



پرتره مهندس سیحون اثر عطا‌الله امیدوار

بارانی باریده بود، موقع طلوع آفتاب آن شعر را به آواز خواندم، سیحون و بقیه بچه‌ها گریه کردند، مهندس سیحون، پیش از آنکه یک معمار برجسته میرزاعبدالله اولین کسی است که موسیقی ایرانی را تدوین کرده است. مهندس سیحون در کنار معماری، از یک زمانی به بعد نقاشی‌های مختلفی کرد. از شگفتی‌های نقاشی او آن بود که برای اولین بارروی نم‌د نقاشی کشید. او کتاب‌های مهمی درباره معماری و هنر ایران نوشته است، از جمله کتاب مهم «نگاهی به ایران»، او در بیشتر مسابقات معماری هم به عنوان داور حضور داشت. از جمله در مسابقه طراحی یادمان میدان آزادی مهندس سیحون عضو هیات داوران بود که نهایتا طرح حسین امانت به عنوان طرح برتر، انتخاب شد.

مهندس سیحون با اینکه سال‌هاست در کانادا به سر می‌برد، اما هر گاه از ایران صحبتی می‌شود، دلدادگی خود را به میهنش ابراز می‌کند. چند سال پیش برای دیدار او با به دویی رفتم، جالب این بود که لا‌باله‌ای ذهن‌هایش مدام از ایران می‌گفت و اینکه دایم دهن و فکر و حواسش با ایران است. تعریف می‌کرد شب‌ها موقع خواب، خاطرات بچه‌ها و دانشکده‌ها با اوست. یادمان نرود مهندس سیحون منشاء تحولات زیادی در دانشکده هنرهای زیبا بود. رشته موسیقی در دوره ریاست او تشکیل شد.

رشته نمایش را ایشان دایر کرد. مهندس سیحون انسان دقیق و منضبطی بود. صبح ساعت هشت به دانشکده می‌آمد و تا هشت، ۹ شب مشغول فعالیت بود. پا به پای فعالیت آموزشی در دانشکده، در دفتر معماری خود در تهران پروژه‌های مهمی را طراحی و اجرا کرد، از جمله آرامگاه ابوعلی سینا در طرحن دیپلم معماری او در بوزار پاریس بود، آرامگاه نادرشاه، خیام، عطار و... او همچنین خانه‌های بسیاری را طراحی کرده و بانک میدان توپخانه از کارهای اوست. با این حال اصولا از منظر معماری، مقبره‌هایی که ساخته بیشتر قابل توجه است تا خانه‌های پروژه‌های مسکونی.

دفتر من آمد و می‌خواست ساختمانی بسازد. من را سر زمین برد و دیدم در محلی که می‌خواهد این ساختمان بنا شود، تعدادی درخت کهن وجود دارد. برای ساختن این بنا طبق نظر ایشان، باید آن درخت‌ها بریده می‌شد. می‌دانید که درخت برای کشور ما چه ارزش بالایی دارد. من آن روز قبول نکردم و گفتم اگر قرار باشد که من این درخت‌ها را ببرم تا ساختمان مورد نظر شما ساخته شود، من معذورم، مگر اینکه مختار باشم این درخت‌ها را یکجوری نجات بدهم. متأسفانه ایشان باب طبعش نبود و من هم قبول نکردم. اینجا زمان اجرای رسالت خاص معمار بود. یک معمار واقع‌بین و دلسوز که روی اسلوب صحیح فکر کند و منطقی ببیندش، نمی‌تواند برای به دست آوردن یک کار از وظیفه و رسالتش عدول کند. در صورتی که یک نفر دیگر شاید برایش مهم نباشد که دو تا درخت را ببیندازد.

باید ۶۰ – ۵۰ سال وقت صرف کرد تا یک درخت، این‌طوری بشود در صورتی که این آقا با یک حرکت، زحمت تمام این ۵۰ سال را زیر پا می‌گذارد و از بین می‌برد. این یک مساله خیلی مهمی است که معمار نه تنها جوابگوی خواسته‌های مردم باشد بلکه یک قدم جلوتر بوده و راهنما نیز باشد. معمار مثل یک خیاط، ولی برای یک جامعه است. وقتی که کسی می‌آید و می‌خواهد برایش ساختمان بسازد، شما حکم همان خیاط را دارید؛ باید به وضع بدنی این آدم و تناسب بدن او پارچه را بریده و بدوزید، طوری که به قامت او بیاید. ولی در عین حال نظریات مثبت خود را که در بهبود این لباس، کارا خواهد بود عنوان کنید. اگر نکیند، مثل این است که به رسالت خود عمل نکرده‌اید.

نمونه دیگر: آقایی می‌خواست در ساری ساختمان خیلی بزرگی درست کند منتها در یک باغی که پوشیده از درخت‌های کهنسال مرکبات بود، باز من حیضام آمد که این مرکبات بریده شود، بنابراین پیشنهاد کردم که اجازه بدهد ساختمان را طوری بسازیم که این قسمت در درخت‌خان وسط حیاطچه‌هایی که در طرح پیش‌بینی خواهد شد، قرار بگیرد. خوشبختانه آن یکی برخلاف قبلی قبول کرد. بنده آمدم از روز اول یک نقشه‌برداری کامل از موقعیت این درخت‌ها کردم و بعد اینها را بردم و دفتر و براساس نقشه‌برداری، طرح ساختمانی که باید بنا بشود را روی آن کشیدم به ترتیبی که کمترین درخت از بین برود و آن یکی دو سه تایی هم که بالاچار مانع طرح صحیح بنا می‌شد را با یک دقت خاصی از آنجا خارج کردیم و بردیم جای دیگری مجددا کاشتیم که همگی گرفت.

اگر قرار باشد که یک معمار در آن حد دلسوز نباشد اگر لنگی دارد. معمار هم باید تابع باشد و متغیر. یعنی باید احتیاجات فیزیکی و عملکردی اشخاص را تامین کند ولی نظریات اصلاحی خود را نیز دخالت دهد. باید معماری را در یک کالائی ببیندازد که در پیشرفت جامعه نقش داشته باشد.

■ از زمانی که بشر از حالت غارنشینی خارج شد و برای خود کلبه‌ای ساخت، نیاز به سطوح و ساختمان هیچ‌گاه متوقف نبوده است و در طول هزاران سال تاکنون، پا به پای رشد جوامع و رشد علوم و فنون، معماری نیز متحول شده است. سمت و سوی معماری با مدرنیزه شدن اسلوب و شیوه‌های ساختمان‌سازی و معماری چیست؟

مدرنیزه شدن ارتباط پیدا می‌کند با شیوه‌های زندگی و برداشتی که افراد از گروه‌ها و ساختمان‌ها دارند. فرض کنید امروز برای ساختن یک خانه شخصی، انسان‌ها در یک محوطه خیلی کوچک‌تری از نظر سطح زیر بنا احتیاجات خود را برآورده می‌کنند. حتی گوشه آشپزخانه به ترتیبی است که می‌تواند در یک گوشه اتاق باشد. آشپزخانه به آن صورتی که برزند در یک گوشه حیاط با اجاق و هیزم و آن دردسرها و ریخت و پاش‌ها دیگر وجود ندارد. همه چیز با یک تکنولوژی خیلی پیشرفته در سهل‌ترین و آسان‌ترین وضعی می‌تواند عملکرد خودش را داشته باشد. پس مدرن شدن عبارت است از در اختیار داشتن وسیله و تکنیکی که به ما این اجازه را می‌دهد که شکل ساختمان را عوض کنیم، یا اینکه به ما اجازه می‌دهد که از نظر اجرای یک سطح بنا، جور دیگری فکر و عمل کنیم.

معماری به‌منظور انسان، برای انسان و به‌دست انسان ساخته می‌شود. انسان هم احتیاجات مادی دارد و هم معنوی؛ هم احتیاجات فیزیکی دارد و هم متافیزیکی. این احتیاجات باید روی معماری‌اش منعکس شود. انسان به مناسبت این‌که دایم دهن و هر ساعت، در راه و هر سال می‌کند وسیله ساختمان‌سازی‌اش نیز تغییر می‌کند. این تغییرات و تکامل را نمی‌شود نادیده گرفت. وسایلی که پیشرفت علم در اختیارش می‌گذارد را باید به نحوی استفاده کند که در کمترین و بهترین وجه به معماری عمل بکند.

حالا برای پاسخ به این سوال که سمت و سوی معماری چیست باید گفت که معماری برای رفاه انسان است و آن چیزی که این هدف را محقق می‌کند، تکنیک و صنعت است که آن هم پا به پای تغییر و پیشرفت انسان‌ها در حال پیشرفت و تحول است.

یک عامل دیگری هم در معماری دخالت دارد و آن هم جغرافیایی و اقلیمی است. تنها این است که در تمام دنیا و در تمام زمان‌ها غیرقابل تغییر است، همان چیزی که هزارسال پیش بوده، هنوز هم هست. پس معماری در سایه پیشرفت علم و تکنیک متحول خواهد شد بنابراین این معمار است که باید با فراگیری این تحولات و پیشرفت‌ها، مناسب‌ترین راه‌حل‌ها و پاسخ‌ها را برای رفاه انسان پیدا کند.

ادامه در صفحه ۱۲